

صفحه نخست ابراب و جهان ورزشی گوناگون مفاالت نشریات و مطالب سازمانها و گروهها لینکهای ارسالی خوانندگان ارسال خبر به ما تماس با ما

گزارش هایی از تظاهرات دوشنبه 25 خرداد

نامه اول

الان از بزرگترین راهپیمایی که در عمرم دیده ام بخانه برگشته ام. راهپیمائی امروز یقیناً میلیونی بود. (مردمی که راهپیمایی عاشورا تاسوعای سال 57 را دیده اند می گفتند تعداد جمعیت خیلی بیشتر از آن موقع است). این راهپیمائی توصیه شده توسط موسوی بود. اما همه مخالفین در آن شرکت کرده بودند. حالا لابد موسوی بحساب خودش می ریزد! (مثل رای هایی که بحساب احمدی نژاد ریخته شد). اما عوغای جمعیت بود. فکر نمی کنم تهران هیچوقت اینهمه معترض را یکجا دیده باشد.

شور جمعیت خارج از اندازه بود. اینهمه انرژی و این خشم سی ساله. صدا و سیما اعلام کرد عده ای در حمایت از آقای موسوی بین میدان انقلاب و آزادی راهپیمایی کردند و تصاویر را طوری تنظیم شده نشان دادند که فقط جمعیت اطراف میدان آزادی است انگار واقعا فقط "عده ای" بودند و نه يك جمعیت میلیونی. خیلی گسترده بود. اینکه افرادی از بالایی ها(یعنی موسوی و خاتمی و...) در این حرکت شرکت می کردند مسلماً در کثرت جمعیت نقش زیادی داشت. جمعیت بقدری فشرده و انبوه بود که ساعتها طول میکشید تا کمی جلو برویم. برای همین مجال گپ زدن یا ملت بیشتر از شب های قبل بود. (بین اعتراضاتی از نوع دیشب و این راهپیمائی تفاوت زیاد است. اعتراضاتی از نوع دیشب، خصلت سرتگون کننده دارند. توده های درگیر اساساً مستقلند و... اینها موضوعات مهم بحث و نتیجه گیری هائی است که باید بهش پرداخت).

امروز در ابتدا نیروهای گارد قرار بوده حمله کنند و تعدادشان هم زیاد بود. بعد گویا وقتی سبل جمعیت میاید دستور می گیرند که عجالتاً نظاره گر باشند و در انتها از جانب نیروهای ظاهراً بسیجی تیراندازی می شود که تا الان يك نفر کشته شده است. (این تیر اندازی به جانبناختن 8 نفر انجامید: پدر)

تلاش زیادی کردند که این راهپیمایی سازماندهی و هدایت شده باشد. کسانی که مردم می گفتند از ستاد موسوی هستند، در جلوی جمعیت قرار گرفته و يك ریز شعار ارتجاعی "الله اکبر" را تکرار می کردند. بحثهای زیادی میان مردم بر سر این شعار و شعارهای دیگر در گرفت.

بحثها از این قرار بود: 1 - این شعار مال کل جمهوری اسلامی است و طرفداران احمدی نژاد و رهبر هم اینرا می گن. فرق شما با آنها چیه؟

2- در تجربه ی انقلاب 57 دیدیم که چطور از این شعار برای معانعت از قیام مردم استفاده می کردند و سر مردم را با این گرم میکردند و مشغول زد و بند با سران ارتش و غیره بودند. در آن انقلاب تکلیف شاه با الله اکبر تعیین نشد با قیام مسلحانه تعیین شد.

3 - در تاریخ مشروطیت هم یکی مشروعه چی های الله اکبری بودند (شیخ فضل الله) و در طرف مقابل نیروهای دمکرات و چپ. سرنوشت مشروطه هم چی شد.

4 - شعار سیاسی باید داد. در برابر این بحثها برخی بفری می رفتند. برخی می گفتند "درسته اما الله اکبر مال همه مسلمان هاست. ضمناً اینجور نیروهای سرکوبی خلق سلاح می شوند". برخی می گفتند حرف شما درسته اما باید عرف این جامعه را در نظر گرفت.

بحث کردیم که عرف مردم تا قبل از اینکه رفیقای احمدی نژاد بخواهند اعتراض و مبارزه ما را هدایت کنند شعار "مرگ بر دیکتاتور" یا "مرگ بر این دولت مردم فریب" بود. هرچا هم اینها دخالت نکنند شعارها اینه و نه "الله اکبر".

يك بحث دیگر با مردم بر سر شعار "نیروی انتظامی، حمایت حمایت" بود. اینکه رابطه این نیروها با مردم با آنها رابطه ی حمایت حمایت نیست. رابطه فخر و کلاهه است. این نیروها را برای این درست کرده اند و به اینجا گسیل داشته اند که ما را به خون بکشند. بنابراین بیدارتر شوید و دشمن را خوب بشناسید.

يك بحث دیگر بر سر ماهیت موسوی بود. وقتی اینرا می گفتیم که موسوی خودش کیست و چرا نباید به او دل بست، و وقتی این تحلیل را جلو گذاشتیم که خودش در بیانیه آخرش گفته که هم و غمش حفاظت از نظام است و نگرانی اش از بین رفتن نظام و گسترش "شورشهای کور" است، یا می گفتیم این همه مردم توی خیابان است موسوی نامه به آیات عظام اش می نویسد و از آنان می خواهد کاری کنند، جوانها گوش می کردند و سوال می کردند.

برخی پرسیدند پس چرا شما اینجا هستید اگر جامی موسوی نیستید؟ آیا تحریمی هستید؟ گفتیم بله تحریمی هستیم به این دلایل. در ثانی این حرکت ما مردم است که موسوی سعی می کند سوارش شود. آیا اینهمه بلاهایی که سر ما آوردند در معجزه موسوی که خودش هم گفته برنامه هایش چیست جواب می گیرد؟ ما لایق این هستیم که خودمان سرنوشتمان را در دست بگیریم. بیکار ما باختم (انقلاب 57). ایندفعه نباید اشتباهات قبلی را تکرار کنیم، و... بحثهایی در باره تجربه

انقلاب و چطور سوار خیرش میلیونی مردم شدند و نه راهی بدست آوردیم و نه هیچی.

برخی گفتند اما اینبار ما پیروزیم! سوال کردیم تا پیروزی را چی معنا کنید. گفتند پیروزی یعنی رئیس جمهور شدن موسوی. ما گفتیم نه! قدم اول پیروزی بعدی رفتن همه ی آنها. و... برای این باید چاره کنیم. این موجهاً نباید بخوابد. هیچ وعده ای را نباید قبول کنیم. فشار باید رفتن همه این نظام باشد و ادامه دهیم. باید هشیار باشیم. وعده می دهند که ما را بخانه برگردانند و سر کار بدارند. درسته باید تا آخرش پای این بایستیم که انتخابات باید ملغی شود. ولی به این کیفیت

نکنیم. و و و....

خلاصه به دلیل حضور جمعیت خیلی زیاد و کند بودن حرکت و اینکه درگیری نشد فرصت گفتگو بیشتر فراهم می شد. اما خنده دار اینکه با موج جمعیت جابجا می شدیم و گاهی می دیدی آنهاهی که مخاطب ات بودند دور افتاده اند و باید بحث را از نو با بغل دستی ها شروع میکردی!

- بغیر از شعارهای مزخرفی مثل "الله اکبر" و "موسوی حمایت می کنیم" شعارهایی دیگر نکر داده می شد از اینقران:

+ "گفته بودیم اگر ثقل بیشه، ایران قیامت میشه!"

+ "رای ما رو دزدیدن، دارن باهش بز می دنا!"

+ "خس و خاشاک تویی، دشمن این خاک تویی!"

+ "خس و خاشاک تویی، دشمن ایران تویی!"

(اشاره به حرف احمدی نژاد در "جشن پیروزی اش" که گفته بود عده ای قلیل آشوب طلبند که مثل خس و خاشاک هستند).

+ "تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه!" (یعنی هر روز تو خیابان هستیم و معترضیم).

+ "احمدی به هوش باش، ما مردمیم نه اوپاش!"

+ "هاله ی نیرو دیده، رای ما رو ندیده!"

+ "ایرانی با غیرت، حمایت حمایت!"

+ "تربسین تربسین، ما همه با هم هستیم!"

+ "قلب 1 درصد 2 درصد، نه پنجاه و سه درصد!"

+ "مرگ بر این دولت مردم فریب!"

+ "مرگ بر دیکتاتور!"

+ "موسوی موسوی، رای ما رو پس بگیر!"

سایر مطالب این بخش

کارما از نرس گذشته است آقایان! - در باره تکرار آتشکاری همیرام اطلاعاتی های ایران و المان - فریدون کیلانی

حجاریان وپارخوایی "اعترافات" ارمطری دیگر - نفی روری

نرحمه گزارش سازمان ملل از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی

The situation of human rights in the Islamic Republic of Iran - Report of the UN Secretary-General / PDF

آیا جنس آزادیخواهی در روی نظام ولایت فقیه صحفی می ماند؟ - جهانگیر گلزار

پیمان های تجاری



کتابخانه حقوق بشر و دمورکاسی در ایران

پیمان های تجاری

4- "موسوی موسوی، رای ما رو پس بده!"

موفقی که صف از جلوی وزارت کار میگذشت جمعیت فریاد زد:
"وزارت کار، اینهمه بیکار!"

موفقی که صف از جلوی يك ساختمان که کارگران مشغول بکار بودند گذشت جمعیت فریاد زد:
"کارگر دوست داریم!"

شعارهای دیگری هم بود بر مبنای حرفهایی که احمدی نژاد زده. که نتوانستم یادداشت کنم. محتوایش این بود:
"يك چراغ قرمزی بهت روشن بدم!" (اشاره به حرف ان در مصاحبه با خبرنگاران که گفته بود بعد از يك بازی فوتبال چند نفر از چراغ قرمز رد شدند آنها را گرفتیم).

"هی بچه ها من در مزرعه بودم"، "در هواپیما بودم!" (اشاره به حرف احمدی نژاد که گفته بودند چند میلیون که تحریم کردند مخالف ما نیستند بلکه لابد یکی در مزرعه بوده ... یکی در هواپیما و نرسیدند رای بدن ...).
و البته باز شعارهایی در حمایت از "جومونگ" فهردان همان فهردان سرال. کره ای. همان کسی که با امپراطوری های ظالم می جنگد؛ هشماراست؛ سربازانش را از بین فقیرترین مردم انتخاب می کند؛ با تکنیکهای جنگی آشناست؛ جنگ پارتیزانی میکند و اغلب با کمین گذاشتن حساب دشمن را می رسد. و بارها در خیزشهای شبانه این شعار را از جوانان شنیدم که "مثل جومونگ حمله کنیم!"

دختران جوان و زنان خیلی فعال و پر شور بودند. بیشتر از مردان.

اواسط راهبیمانی غلغله شد چون موسوی رسید. هی میگفتند ساکت می خواد سخنرانی کنه. اما دو ساعت هیچ حرفی نزد. بعد گفتند می که بخاطر حفظ آرامش حرف نمی زنه و شما هم شعار ندین. سر و صدای تعدادی در آمد که یعنی چی شعار ندیم. نظارهات پاستوریزه که نذرانما! (البته بعدش موسوی حرفهایی زد که نشنیدم).
بعد خاتمی آمد که رفته بود دانشگاه شریف حرف بزنه. بعد کروی می آمد. حرفهایی زد که صدا به صدا نمی رسید و نشنیدم. اما تعدادی جوان شعار می دادند: "کروی کروی، کت شلوار!" (یعنی لباس آخوندی را در ببار!).
و همینطور شعار "کروی - موسوی اتحاد" داده شد.

در يك کوچه دیدیم يك ملای را جمعیت دوره کرده. رفتم گفتیم این کیه؟ گفتند وزیر کشور دولت خاتمی (فکر کنم موسوی لاری بود). بعد يك ملای دیگر که گفتند قائم مقام کروی است. یکی گفت خود کروی کیه که قائم مقامش باشه؟ به نیروی خودمان تکیه کنیم.....

در میان يك کوچه شلوغ دیدیم زد و خورد شد. درست جلوی چشم ما. يك حزب الهی کره اطلاعاتی (قافله اش عین لاجوری بود و همان سن) با موتور که زن چادری اش هم پشتش بود جرات کرده بود آمده بود وسط جمعیت و به دختران گفته بود: "هممون جنده اید". يك دختر در حال كنك زدن حزب الهی بود و با لگد بهش می کوبید و از موتور پرش کرد. جمعیت حمله کرد. برخی آمدند گفتند ولش کنید. طرف با چهره ای وحشتزده و پر از نفرت از مردم فرار کرد. اما تا به ته کوچه برسه کلی دشنام و هو از پیر و جوان شنید.

آنچنان ترافیک سنگینی بود که با و بین. ماشینها توی ترافیک گیر کرده و سر نشینان ماشینها با هم بحث و گفتگو می کردند. آنقدر بوق می زدند و شادک می کردند که سرگیجه می گرفتی. همه از اینکه اینهمه جمعیت آمده بود و احمدی نژاد کف شده خوشحال بودند. هر کی يك چیزی در باره فرار روز بعد برای ادامه اعتراض می گفت. یکی می گفت فردا 5 عصر ستارخان. یکی می گفت 5 عصر ولیعصر.

مطمئن هستم الان در بسیاری نقاط شهرها درگیری است. برنامه های خودجوش و یا بخشا هدایت شده توسط نیروهای مردمی (مثل حرکت دینیب و پریش) خیلی متفاوت از برنامه امروز است. در برنامه هایی مثل دینیب ایده فکر و سرنگونی سریع میاد وسط. در برنامه هایی مثل امروز رفرمیسم و دل بستن به جناح هایی از همین حکومت تقویت می شه. با این وجود برنامه ی امروز هم خیلی مهم و خوب بود.

(26 خرداد 88)

نامه دوم

دینیب به کوی دانشگاه (خوابگاه پسران و دختران) حمله کردند و وحشیانه دانشجویان رو کتک زدند و دستگیر کردند. در گوهردشت کرج، دو جوان بر اثر ضربات باتون کشته شدند و يك انویوس نیروهای انتظامی در پاسخ به این جنایت، آتش زده شد. امروز ساعت 2 در دانشگاه پلی تکنیک چند ساختمان را دانشجویان آتش زدند. دیشب صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور خیلی گسترده تر شده بود. در اینجا می خواهم چند نکته را در مورد الگوهای انقلاب 57 برای حرکت کنونی بگویم. به نظر می حجت سیاسی و اپیدئولوژیک يك گروه رهبری کننده مرتجع آگاهانه تلاش می کنند که چارچوب معینی را بر این اصول هنوز مهار نشده. غالب کنند. این گروه همان نیروهای باند مشارکت در دانشگاه هستند. یعنی جریانات تحکیم وحدتی و امتالهم. وقتی تظاهرات ها خودجوش و پراکنده و "فهرآمیز" است اوضاع بهتر است و شعارها هم بهتر.

به نوعی می توان تظاهرات های خونین پراکنده در آبان و آذر ماه 57 را به یادآور و تظاهرات امروز را در مقابل، به ناسوعا و عاشورا (و بعدا اربعین) 57 تنبیه کرد. امروز خیلی کنترل شده تر بود و خیلی الله اکبر هم می گفتند و اسم موسوی را خیلی می آوردند. ضد اعتنائش هم شعار می دادند. شعار تقاضای حمایت از سوی مراجع هم می دادند! و بالاخره اینکه اعلام می کردند ما بچه های "تابسی" هستیم!! (نقل به معنی) البته امروز هم هر گروه 4 - 5 نفر می توانست هر شعاری را جا بیاورد. اعلامیه هم می شود پخش کرد. هر قدر که می خواستی (کلا امروز اعلامیه کم پخش شد). یکی دو جا شعار علیه خامنه ای داده شد ولی خیلی کوتاه مدت. یکی دو جا شعار تهدید موسوی که اگر مقاومت نکند خائن هستی داده شد ولی آن هم موفقی بود. نیروهای انتظامی اصلا خود را آفتابی نکردند. به خصوص وقتی که هایکوپتر پلین از دور چرخ می زد و مردم هو کردند!

فرق همه اینها با سال 57 اینست که مثل اینکه فیلم وقایع را تد کرده باشی و سه ماه را در سه روز ببینی. با خیلی ها حرف زدم و با نظرهای آشکارا مختلفی روبرو شدم. اول نظر غالب را بگویم. هنوز توهم به پروسه انتخاباتی داشتند. بیشتر پیرها اینجوری بودند و جالب بود که همه شان هم از سی سال ستم می گفتند ولی به شکل تنوع آوری اینبار از زهر رهنورد دفاع می کردند که: "موسوی شل بود ولی زهر رهنورد محکم ایستاد و او را با خود همراه کرد." چند جوان می گفتند مساله مردم، موسوی یا کروی نیست و احتیاج به رهبر ندارند. تقلب در انتخابات يك بهانه بزرگ برای بروز عصیانیت و خشم مردم است.

يك جوان دانشجوی چندان جذب تظاهرات بزرگ نشده بود و از آتش زدن ساختمان های پلی تکنیک، داغ بود و داشت حال می کرد! عصر در تظاهرات یکی فوی الیاده شعار ساخت و آنرا فریاد زد. در فاصله کوتاهی دیدم در میدان آزادی، گروهی دارند همان شعار را می دهند و به شیوه دوره انقلاب، کسان دیگری هم پیدا شدند و مشابه های دیگری از آن را هم ساختند! شعار این بود: "احمدی بیچاره، بازم بگو فوتیاله!" (حتما حرفهایش در نشست مطبوعاتی را شنیدید که گفت این تظاهرات ها در حد ناراضی های بعد از باخت در مسابقه فوتبال است). نوع دیگری که همانجا مردم ساختند این بود: احمدی گوساله، خیال کردی فوتیاله.

اما در مورد امکان سازش پشت پرده. در مورد سازش پشت پرده نباید این درك را داشت که حتما سازش می شود و خامنه ای عقب می نشیند و موسوی را سر کار می آورند. تبعات این عقب نشینی برای احمدی نژاد و خامنه ای و "دیرک خیمه نظام" می تواند خیلی وخیم باشد. از آن جور نمایش ضعف است که می تواند سطح خواسته های مردم را سریعاً افزایش دهد. امروز کشتار جمعی نشد، ولی فکر می کنم که این دوره کشدار بشود و البته در شهرستان ها با شدت بیشتری سرکوب کنند (درست مثل زمان شاه) و در تهران هم به خصوص دانشجویان و جوانان رادیکال تر و شورشگر را بیشتر مورد ضرب و شتم قرار دهند و با دستگیر کنند.

نامه های ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر

[تاریخ مطلب: بیست و هفتم خرداد ۱۳۸۸ برابر با هفدهم ژوئن ۲۰۰۹]



[تعداد نظرات: 0]

[کد مطلب: 2345]

اطهار نظر و بحث در مورد این خبر، [نظران شما در مدت کوتاهی پس از دریاخت به نظر دیگر خوانندگان سایت می رسد].

اگر فونت فارسی در کامپیوتر خود نصب نکرده اید، اینجا را کلیک کنید و به فارسی بوسید.
مطالبی که حاوی کلمات رنگ و بوهین به دیگران باشد درج نمیشود.

نام: (الزامیست)

نظرات شما (حداکثر تعداد حروف با احتساب فاصله بین حروف 1000 حرف میباشد):

تعداد حروف باقیمانده: